

## هم‌گرایی و بحران‌های وحدت آفرین در روابط متقابل کشورهای حوزه خلیج فارس

مرتضی شیرودی\*

### چکیده:

خلیج فارس از جهات مختلف یک منطقه حیاتی و استراتژیکی است؛ به همین دلیل، تنش و یا آرامش در آن بر تنش و امنیت منطقه، خاورمیانه و جهان تأثیر می‌گذارد. تنش در خلیج فارس به زیان کشورهای اسلامی منطقه و جهان اسلام و به نفع غرب است. امنیت در آن نیز، برای مسلمانان مفید و برای دشمنان آنان مضر است. بنابراین ضرورت دارد عوامل واگرایی و هم‌گرایی آن بازشناسی شود. شناخت عوامل واگرایی برای وانهادن و عوامل هم‌گرایی برای تقویت عوامل اتحاد یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است، که مقاله حاضر درصدد ارایه آن می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: خلیج فارس، واگرایی، هم‌گرایی، ایران، کشورهای اسلامی، نفت و دین اسلام.

### مقدمه

خلیج فارس منطقه‌ای است با تضادها و تفاهم‌های فراوان. از این رو دو دیدگاه در این باره مطرح می‌شود؛ برخی آن را به دلیل شدت اختلاف‌ها، واجد ظرفیت هم‌گرایی نمی‌دانند و در عوض، عده‌ای دیگر، مشترکاتش را چنان وسیع می‌بینند که امکان هم‌سویی را در خلیج فارس نوید می‌دهند. هر یک از این دو، برای اثبات نظریه خویش دلایلی را بیان می‌کنند که هر انسانی را به شک و تردید انداخته و با این سؤال روبه‌رو می‌کند که کدام یک از آن دو نظریه عالمانه است. مقاله حاضر می‌کوشد با طرح عوامل بنیادین تنش‌زا و تنش‌زدا، به سؤال مذکور پاسخ دهد.

\* عضو هیأت علمی مرکز تحقیقات اسلامی سپاه و مدرس دانشگاه.

## عوامل واگرایی

از انبوه عواملی که منجر به ایجاد تنش می‌شود می‌توان به عواملی اشاره کرد که عوامل دیگر را در برمی‌گیرد. عوامل زیر از این دسته‌اند:

### عوامل درون‌زا

تجزیه و تحلیل تحرکات سیاسی و اجتماعی کشورهای منطقه خلیج فارس به منظور شناخت و درک تحرکاتی است که در سیاست داخلی و خارجی آنها تأثیر به‌سزایی دارد. بررسی این عوامل معلوم می‌نماید که تعقیب منافع ملی این کشورها با بسیاری از عوامل مرتبط است. دستیابی به یک سیاست خارجی مستقل، مادامی که این کشورها یک سلسله تغییرات سیاسی و اجتماعی را متحمل نشوند، امکان‌پذیر نخواهد بود.

موارد ذیل تحقیق درباره انجام تحرکات داخلی است که در تنظیم سیاست خارجی مؤثر می‌باشد.

(جعفری ولدانی، ۱۳۷۱، ص ۲۷ و محمدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۲۷).

**فرایند سیاسی:** سیستم‌های سیاسی منطقه، سیستم‌های بسته‌ای هستند که بر پایه موروثی عمل می‌کنند. به جز ایران که بر نظام جمهوری اسلامی استوار است و امارات متحده عربی که تنها دولت فدرال در اتحادیه شورای همکاری خلیج فارس محسوب می‌گردد، بقیه کشورهای این منطقه به طور مشترک از سیستم پیوسته و متحد در سراسر کشور تبعیت می‌کنند و مشارکت واقعی و مؤثر سیاسی وجود ندارد. عدم مسئولیت پاسخ‌گویی، دست‌خاندان حاکم این منطقه را در فرایند تصمیم‌گیری و وظایف قوه مقننه و مجریه و قدرت قضایی، کاملاً باز گذاشته است.

از بین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، کویت تنها کشوری است که مجلس آن با انتخابات آزاد و با داشتن قدرت قانون‌گذاری، تشکیل می‌شود، ولی در نهایت، خاندان سلطنتی کویت در سیستم سیاسی این کشور حرف خود را به کرسی می‌نشانند. به عنوان مثال، امیر کویت، دوبار پارلمان این کشور را منحل کرده و درخواست ایجاد اصلاحات و تغییرات در قانون اساسی این کشور را مسکوت باقی گذاشته است. با توجه به این‌که در اسلام بر اهمیت مشارکت سیاسی تأکید شده است، اما تصمیم‌گیری در کشورهای عربی خلیج فارس همیشه از طریق مصالحه و داد و ستد سیاسی صورت گرفته است.

**اختلافات درون حکومت:** یکی دیگر از عناصر مؤثر در سیاست خارجی کشورهای منطقه در قبال یک‌دیگر و وضعیت آنها نسبت به تشکیل سیاست منطقه‌ای، منازعات قدرت و درون حکومت آنها می‌باشد. خاندان سلطنتی عربستان سعودی نسبت به بسیاری از مسایل سیاست خارجی با

هم‌دیگر اختلاف نظر دارند. این امر به خصوص در دنیای عرب و اسلام مشهودتر است. به عنوان مثال، در دومین کنفرانس سران عرب که در تاریخ ۳۱ مارس ۱۹۷۹ تشکیل شد، ملک فهد و طرفدارانش، اصرار داشتند که حتی به قیمت به خطر افتادن اتحاد با عراق، روابط خود را با مصر و آمریکا تجدید نمایند، در صورتی که ملک خالد، عبدالله و طرفداران آن دو نظری مخالف نظر فهد داشتند. با مرگ ملک خالد، نزاع میان خاندان سلطنتی عربستان وارد دوره جدیدی گشت.

گروه محافظه کار در خاندان سلطنتی عربستان سعودی به رهبری شاهزاده عبدالله، نارضایتی خود را از توسعه سریع و سیاست غرب گرایانه ملک فهد ابراز نمودند. شاهزاده عبدالله و طرفدارانش بر این موضوع تأکید می‌کردند که سیاست خارجی نفت و انرژی دولت فهد بیشتر از آن‌که در جهت تأمین منافع عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی باشد، در جهت تأمین منافع غرب به کار گرفته شده است. آنها همچنین به سیاست ملک فهد در طول جنگ ایران و عراق، انتقاد می‌کردند و معتقد بودند که ریاض می‌بایست یک سیاست بی‌طرفانه را در قبال این جنگ در پیش می‌گرفت. در مورد توافقات ارضی عربستان با سایر کشورهای منطقه نیز اختلاف نظرهای متفاوتی وجود دارد که به عنوان نمونه می‌توان به نارضایتی وزیر دفاع و وزیر کشور عربستان نسبت به قرارداد صلح با عمان اشاره کرد. (پیشین).

**مسئله جمعیت:** یکی از عوامل تعیین‌کننده توانایی دولت‌ها جهت مانور برای تعقیب و اجرای منافع ملی خود، مسئله جمعیت است. مسئله جمعیت به خصوص برای کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نقش بسیار مهم و قابل توجهی را در تعیین سیاست خارجی آنها در قبال قدرت‌های منطقه‌ای، یعنی ایران و عراق و همچنین در قبال یک‌دیگر، بازی می‌نماید. در کشورهای کوچک خلیج فارس، نظامیان قوی را اجنبی‌ها تشکیل می‌دهند که معمولاً درصد قابل توجهی از جمعیت امارات متحده عربی را در بر می‌گیرد. پنجاه درصد از جمعیت کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را افراد مهاجر تشکیل می‌دهند. توجه به این نکته، ناتوانی کشورهای خلیج فارس را در آماده‌سازی و بسیج یک ارتش منسجم و شایسته جهت بازدارندگی هرگونه تهدید خارجی، مشخص می‌کند.

افزایش درآمد ناشی از فروش نفت، روند توسعه اقتصادی و شکل‌گیری پروژه‌های اجتماعی را شتاب می‌بخشد و کمبود افراد ماهر و وجود کارگران بومی غیر ماهر، باعث می‌گردد تا نیاز بیشتری برای جذب افراد مهاجر احساس شود. این مسئله تحرکات و تنظیم سیاست خارجی این کشورها را پیچیده نموده است. به علاوه، وابستگی کشورهای منطقه را به بیگانگان افزایش داده و همین مسئله منطقه را از حالت همگن خارج نموده است. (جعفری ولدانی، ۱۳۶۹، ص ۱۲۰).

جوامع نامتجانس: یکی از عواملی که باعث پیچیدگی بیشتر در تحرکات سیاست خارجی کشورهای منطقه می‌شود وجود جوامع نامتجانس در آنان می‌باشد. گروه‌های شیعه در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و کردهای عراق و ایران نقش گروه‌های نامتجانس را ایفا می‌کنند. این گروه‌ها به عنوان گروه‌هایی اجتماعی تلقی می‌شوند که برپایه و زمینه‌ای از تعصب قرار گرفته‌اند. تعداد شیعیان در بحرین ۶۰٪، در کویت ۱۵٪ در امارات ۶/۵٪ می‌باشند. همچنین تعداد شیعیان عربستان سعودی در حدود ۴۰۰۰۰۰ نفر تخمین زده می‌شوند. وجود یک اقلیت متعصب مهم سیاسی، حتی اگر تعداد زیادی را شامل نشود، اما باعث می‌شود در یک تجربه قومی و سیاسی در خلیج فارس شرکت نماید. این عوامل تفرقه برانگیز بارها در آشوب‌ها و ناآرامی‌های اجتماعی خود را آشکار کرده است. (بدیع، ۱۳۷۶، ص ۱۶۳).

### سیاست‌های متعارض

نفوذ عربستان سعودی در منطقه بسیار مهم است. روابط کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس با عربستان ترکیبی از دوستی و نفرت، احترام و خشم و استقلال و توافق را رقم زده است. عربستان سعودی در تعیین و هدایت سیاست خارجی کشورهای کوچک خلیج فارس تأثیر زیادی دارد. به عنوان مثال، مخالفت عربستان سعودی با نفوذ شوروی در شبه جزیره عربستان باعث گردید که امارات در سال ۱۹۷۲ از نقشه‌های خود جهت ایجاد روابط دیپلماتیک با اتحاد جماهیر شوروی (روسیه کنونی) صرف نظر نماید.

در تابستان ۱۹۷۷ عربستان سعودی جزایر کویتی قارو (Qaru) و ام‌المرادیم را در سواحل کویت - عربستان اشغال نمود تا کویت را مجبور به تجدیدنظر در قرارداد نظامی‌اش با روسیه نماید. از زمان ایجاد بحران دوم خلیج فارس، عربستان سعودی به حفظ نیروهای خود در جزیره قارو ادامه می‌دهد. قبل از جنگ عراق - کویت، سیاست‌های عربستان سعودی همیشه توسط کشورهای دیگر منطقه حمایت نمی‌شد و در این میان، کویت، عمان و امارات متحده عربی تقریباً سیاست خارجی مستقلی را دنبال می‌کردند که در میان این کشورها، کویت علاقه بیشتری برای ایفای نقش مستقل‌تر در منطقه از خود نشان داده است. از این رو نفوذ عربستان بر کویت در مقایسه با ارتباط عربستان با سایر کشورهای کوچک، کمتر از آن چیزی است که عربستان انتظار داشته است. کویت اغلب اصرار ورزیده است که کشورهای منطقه باید در وهله اول به توسعه اقتصادی و اجتماعی بپردازند.

کویت و عربستان به طور مکرر در مورد سیاست‌های خارجی خود اختلاف داشته‌اند که مهم‌ترین آنها حفظ روابط دیپلماتیک با روسیه، قیمت گذاری نفت و سهمیه تولید نفت اوپک و حمایت از

جمهوری دموکراتیک خلق یمن بوده است. عمان اعتقاد دارد که شورای همکاری خلیج فارس نباید تبدیل به سازمانی شود که در آن هژمونی منطقه‌ای یک عضو با نام عربستان سعودی مشروع شناخته شود و ترتیبات امنیتی جمعی نباید مقدمه‌ای برای تضعیف حاکمیت ملی کشورهای عضو شود. بنابراین عمان نیز سیاست خارجی مغایری با عربستان سعودی بر سر مسایل منطقه‌ای دنبال کرده و دیدگاه‌های مختلفی در مورد امنیت خلیج فارس در مقایسه با دیگر کشورهای منطقه دارد. عمان با معیارهای امنیتی شورای همکاری خلیج فارس موافق نبوده است و همیشه تمایل داشته که به صورت مستقیم حمایت‌هایی را از جانب انگلیس و به طور فزاینده از آمریکا دریافت نماید و در اعطای تسهیلات نظامی به نیروهای آمریکایی در جزیره مصیره (Mussirah) دریغ نکرده است. این کشور هم‌چنین رفتار متفاوتی را در قبال عراق در طی دوران جنگ عراق - کویت در پیش گرفت و تنها عضو شورای همکاری خلیج فارس بود که روابط دیپلماتیک خود را با بغداد حفظ کرد و از طارق عزیز وزیر خارجه عراق استقبال نمود.

امارات متحده عربی نیز هر زمان که منافعش به خطر افتاده، سیاست خارجی مغایری با عربستان سعودی تعقیب نموده است. برای تأیید این مطلب می‌توان به روابط این کشور با ایران و رفتارش در قبال جنگ ایران و عراق و یا مقاومتش در قبال حضور نظامی آمریکا در منطقه اشاره کرد. (پیشین). بحران دوم خلیج فارس، دوره تازه‌ای را در روابط فی‌مابین کشورهای عضو شورای همکاری به وجود آورد. کشورهای کوچک منطقه، به استثنای عمان، تمایل بیشتری برای تعقیب سیاست خارجی عربستان داشته‌اند. این کشورها، دیدگاه‌های عربستان را نسبت به امنیت منطقه و مناقشه اعراب و اسرائیل و تفسیر کلی عربستان را در مورد سیاست‌های جهانی پذیرفته‌اند. کویت جهت‌گیری سیاسی خود را از حالت نیمه مستقل، به یک کشور فرمانبردار تغییر داده و به نظر می‌رسد که سیاست خارجی این کشور به تفاسیر آمریکا از وقایع جهانی وابسته خواهد ماند.

قطر به واسطه دریافت امتیازات ارضی از عربستان، تمایل بیشتری به تعقیب سیاست‌های خارجی این کشور دارد و بحرین هم به هماهنگی سیاست خارجی خود با عربستان وفادار مانده است. به هر حال، تفاوت در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی هم‌چنان وجود دارد و این امر در الگوهای رأی دهی کشورهای منطقه در سازمان ملل خود را نمایان می‌سازد. سوابق رأی دهی کشورهای منطقه در سازمان ملل، تفاوت در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی آنها را منعکس می‌سازد. هدف از این بررسی آزمودن درجه هماهنگی سیاست‌های کشورهای منطقه در محیط بین المللی است. در این جا به برخی مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی جهت آرایه تصویر روشنی از الگوی رأی‌دهی کشورهای منطقه اشاره می‌گردد. (پیشین، ص ۱۷۲).

کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به صورت جمعی و قاطع به قطعنامه‌های صادر شده درباره فلسطین و تسلیحات هسته‌ای اسرائیل رأی داده اند. رفتارهای این کشورها در قبال مناقشه اعراب و اسرائیل متأثر از عوامل جغرافیایی، ایدئولوژیکی - مذهبی، منطقه‌ای و ملی بوده است. این کشورها هم‌چنین به تشکیلات خودگردان فلسطین و تخلیه اراضی غربی اشغال شده رأی داده و موضع یکسانی را در مورد تجاوز اسرائیل علیه تأسیسات هسته‌ای عراق در طی سال‌های ۱۹۸۳ در پیش گرفته‌اند، اما آشفته‌گی در روابط بین اعراب منطقه به عنوان نتیجه بحران دوم خلیج فارس، موجب تغییر اولویت‌ها در سیاست خارجی بعضی کشورهای منطقه گردید.

در دسامبر ۱۹۹۱ کشورهای منطقه تصمیم گرفتند به طور جمعی به مصوبه‌ای در مورد حذف عبارتی از قطعنامه شماره ۲۳۷۹ که به صهیونیسم و نژادپرستی اشاره داشت، رأی ندهند. ولی در این سال کویت تصمیم گرفت در جلسه خاصی که در آن قرار بود قطعنامه مورد نظر لغو گردد حاضر نشود. تنها عاملی که می‌توانست چنین تغییری را موجب شود روابط خوب کویت و آمریکا بعد از دوم آگوست ۱۹۹۰ بود. عمان و بحرین نیز که از کمک‌های نظامی آمریکا بهره می‌بردند، تصمیم گرفتند در جلسه شرکت نکنند تا با خطر از دست دادن کمک‌های آمریکا روبه‌رو نشوند.

در مورد مسئله حمله آمریکا به لیبی در سال ۱۹۸۶ نیز کشورهای منطقه متفاوت عمل نمودند. ایران اقدام آمریکا را محکوم کرد، اما عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی و قطر به قطعنامه‌ای که اقدام آمریکا را محکوم می‌کرد، رأی ندادند. هم‌چنین عمان و بحرین برای این‌که هم مورد حمله جهان غرب به خاطر رأی دادن بر خلاف آنان قرار نگیرند و هم از کمک‌های خارجی سالانه آمریکا به علت رأی موافق دادن به قطعنامه، بهره‌مند شوند در آن جلسه شرکت نکردند. این امر نشان می‌دهد که عامل اقتصادی، نقش برتری را در شکل دهی کشورهای منطقه ایفا کرده است. در مورد مسئله خودگردانی مغرب عربی، کویت در جلسه‌ای که در آن قرار بود قطعنامه مورد اشاره به رأی گذاشته شود، شرکت نکرد و عربستان سعودی و کشورهای دیگر نیز از رأی دادن خودداری کردند. دلیل اساسی که موجب اتحاد کشورهای منطقه پیرامون مسئله صحرای غربی شد، روابط خوب دوجانبه آنها با مراکش بود. درجه گرمی روابط کشورهای منطقه با مراکش متفاوت بود و امارات متحده عربی قوی‌ترین مناسبات را با مراکش برقرار ساخت.

در مورد مسایل بین‌المللی، الگوی رأی‌دهی کشورهای منطقه به طور کلی به ارتباط مسئله با منافع ملی هر یک از کشورهای عضو یا اهمیت آن برای یک متحد مانند آمریکا یا انگلیس بستگی دارد. در مورد مسئله حقوق بشر نیز کشورهای منطقه متفاوت عمل نموده‌اند. منافع ملی هر یک از کشورها مشخص‌کننده رفتار خارجی آنها می‌باشد. فقدان هماهنگی میان سیاست‌های کشورهای

این منطقه منعکس کننده تضاد منافع در میان آنها است. اتفاق آرا میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در اوایل جنگ ایران و عراق و در طی بحران کویت منعکس کننده ترتیبات خاصی است که کشورهای منطقه در مواقع بحران در پیش می‌گیرند.

از بررسی چگونگی رأی دهی کشورهای منطقه، این نتیجه حاصل می‌شود که این کشورها مانند یک بلوک رأی نمی‌دهند. نمایندگان این کشورها در سازمان ملل متحد به طور غیر منظم در ترتیبات خاص جهت مذاکره در مورد مسایل مختلف که انتظار می‌رود در سازمان ملل متحد مورد مذاکره قرار گیرد، هم‌دیگر را ملاقات می‌کنند. نمایندگان، دیدگاه‌ها و درک خود را از وضعیت ارایه می‌دهند و موضع کشور و چگونگی رأی دهی آنها، توسط نمایندگان دائم آنها در سازمان ملل بیان می‌شود. ضمن این که بعضی از کشورها تمایل دارند از الگوهای رأی دهی سنجیده‌تری تبعیت کنند. نتیجه نهایی این بررسی نشان می‌دهد که کشورهای منطقه خلیج فارس مایل نبوده‌اند در چارچوب اختلافات خود به توسعه هم‌گرایی بپردازند. آنها فقط بر اساس موارد خاص در مواقع بحران به صورت جمعی عمل می‌کنند. (لارسون و اسکیدمور، ۱۳۷۶، ص ۳۶۷).

### مناقشات ارضی و مرزی

مسایل ارضی، شرایط پر مخاطره موجود را در منطقه خلیج فارس منعکس می‌سازد که به عنوان مهم‌ترین عوامل تنش در منطقه مانع از توسعه روابط دوستانه میان کشورهای منطقه خلیج فارس شده است. ادامه مناقشات ارضی، روابط خوبی را که می‌تواند در منطقه حاکم باشد، خدشه‌دار نموده، ثبات منطقه‌ای را تهدید می‌کند و مداخلات خارجی را در مسایل منطقه تشدید می‌نماید. در این جا به مهم‌ترین اختلافات ارضی و مرزی که به عنوان عوامل تنش در منطقه خلیج فارس تلقی می‌گردد، اشاره می‌شود:

عربستان - امارات متحده عربی: عربستان سعودی از به رسمیت شناختن امارات متحده عربی تا زمانی که ابوظبی به ادعاهای ارضی اش از طریق موافقت‌نامه مرزی جولای ۱۹۷۴، ادامه می‌داد، خودداری می‌کرد. در نهایت، تصویب این اسناد راه را برای هماهنگی سیاست‌های مشترک در قبال مسایلی از قبیل نفت و امنیت منطقه‌ای هموار کرد، هر چند که این مسئله هنوز به طور کامل حل نشده است. این امر نشان دهنده این واقعیت است که امارات متحده عربی مرزی که مورد قبول هر دو طرف واقع شود، ندارد و هم‌چنان از مرزهای قبل از سال ۱۹۷۴ خود استفاده می‌نماید. امارات متحده عربی نگران آن است که عربستان سعودی مدعی آب‌های سرزمین محدوده ۲۰ مایلی - که راهرویی بین امارات متحده و قطر است - گردد. ابراز چنین ادعایی از سوی عربستان سعودی، به این

معنا خواهد بود که میدان‌های نفتی امارات متحده در حوزه مناقشه و میدان نفتی زرکوه که امارات متحده و قطر در آن سهیم هستند، به عربستان سعودی تعلق یابد.

ضمن این‌که به جز مناقشات ارضی عربستان سعودی و امارات متحده، در بخش‌های دیگر نیز عوامل تنش‌زا بین این دو کشور حساسیت‌های مختلفی را به همراه داشته است. (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۷۴، ص ۲).

عربستان سعودی - قطر: یکی از مهم‌ترین عوامل تنش در منطقه خلیج فارس که بین دو کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس رخ داد، مناقشه مرزی بین عربستان و قطر می‌باشد. ابوالخفوس (Abual Khfus) منطقه‌ای است که از سال‌ها پیش مورد مناقشه دو کشور بوده است. بعد از یادداشت تفاهمی که میان دو کشور امضا گردید حدود مرزی بین دو کشور مشخص گردید اما در آگوست ۱۹۹۲ بحران در این منطقه به صورت برخورد مسلحانه درآمد که طی آن دو قطری و یک سعودی کشته شدند. مناقشه ارضی دیگری که موجب بروز اختلاف بین دو کشور شده، مربوط به جزیره حالول (Halwul) است. قطر همچنین تقاضاهایی بر سر موافقت‌نامه ارضی عربستان و امارات در ارتباط با خورالیدید (Khur al Adaid) دارد که در ضمن موافقت‌نامه ۱۹۷۴ به عنوان بخشی از کشور عربستان سعودی شناخته شد.

در نهایت، در وخیم‌ترین حالت، قطر در نوامبر ۱۹۹۲ جلسات شورای همکاری خلیج فارس در سطح وزیران را تحریم کرد. در ۲۰ دسامبر ۱۹۹۲ هر دو کشور تصمیم گرفتند که از روح موافقت‌نامه ۱۹۶۵ که مقرر می‌دارد خاک بیشتری به قطر تعلق بگیرد، پیروی نمایند.

عراق علیه ایران: در ماه مارس ۱۹۷۵ سه پروتکل که شامل پروتکل مربوط به مرزهای آبی، پروتکل مربوط به مرزهای زمینی و پروتکل مربوط به امنیت مرزهای مشترک بود، جهت حل و فصل اختلافات بین ایران و عراق، امضا گردید، اما در ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۰ عراق قرار داد الجزایر را یک طرفه باطل اعلام کرد و خواستار حاکمیت کامل عراق بر اروندرود گردید. به دنبال این تقاضا، نیروهای عراقی خاک ایران را از زمین و هوا مورد تجاوز قرار دادند که نتیجه آن هشت سال جنگ خانمان‌سوز و ویران‌گر بود که از یک سو امنیت خلیج فارس را تحت الشعاع قرار داد و از سوی دیگر باعث دخالت قدرت‌های خارجی در مسایل منطقه گردید. با پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸، جنگ ایران - عراق، خاتمه یافت ولی عدم مجازات متجاوز، آتش زیر خاکستر مناقشه را روشن نگاه داشت و شعله‌های آن کویت را در بر گرفت. (پیشین، ص ۵).

عراق - کویت: کویت که از حامیان سرسخت عراق در جنگ با ایران بود، خود قربانی جاه‌طلبی‌های عراق شد. در سال ۱۹۸۱ عراق اعلام نموده بود که مرزهای بین عراق و کویت را



مطابق موافقت‌نامه ۱۹۶۳-۱۹۳۲ به رسمیت خواهد شمرد مشروط بر این‌که کویت جزیره وریه و بوبیان را به عراق اجاره دهد تا عراق بتواند از این جزایر به عنوان پایگاه استفاده نماید. در واکنش به این تقاضا، آقای میرحسین موسوی، وزیر امور خارجه وقت ایران، به کویت هشدار داد که واگذاری این جزایر به عراق به ضرر کویت خواهد بود و به درگیری بین دو کشور خواهد انجامید. به رغم این هشدار، کویت از طریق این جزایر کمک فراوانی به عراق در طی جنگ با ایران نمود. با تجاوز عراق به کویت در آگوست ۱۹۹۰، روابط حسنه دو کشور، تیره و تبدیل به مخاصمه گردید. عراق که می‌خواست آبروی از دست رفته خود در جنگ با ایران را با گرفتن جزیره بوبیان و وریه جبران نماید، بار دیگر قربانی محاسبه غلط خود گردید. از زمان ملک غازی، کویت به عنوان بخشی از خاک عراق، مورد ادعای عراق بوده است، اما عراق علت تجاوز خود را به کویت پیشروی ۷۵ کیلومتری کویت در قسمت شمالی در زمان جنگ ایران - عراق در طول سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۰ اعلام نمود. با این‌که جنگ عراق و کویت با دخالت قدرت‌های بزرگ منطقه فیصله پیدا کرد، اما عواقب این اختلاف در سه بعد اساسی قابل تعمق است:

۱ - دخالت دادن قدرت‌های بزرگ خارجی در مسایل منطقه؛

۲ - عدم احترام کشورهای منطقه به پیمان‌ها و معاهدات رسمی؛

۳ - بی‌کفایتی شورای همکاری خلیج فارس در حل اختلافات کشورهای عضو این شورا.

پایان یافتن جنگ عراق - کویت نیز به معنای حل ماهیت اختلاف نمی‌باشد. بنابراین عوامل تنش و اختلاف به قوه خود باقی است و حل نشدن به موقع آن، احتمال جنگ را زنده نگه داشته است.

عمان - امارات متحده عربی: مرزهای سرزمینی عمان و امارات بسیار پیچیده است و با ایجاد وضعیت شکننده‌ای، از ثبات روابط بین دو کشور جلوگیری می‌کند. اگرچه چندین مورد از این مسایل به طور رسمی حل گردیده است اما در سال ۱۹۷۹ مناقشه بین دو کشور شکل مسلحانه به خود گرفت. عمان تا ماه مه ۱۹۹۱ از ایجاد روابط کامل دیپلماتیک با امارات امتناع نمود. عمان خواستار راهی بود که آن را به شبه جزیره مسندام (Musandam) از طریق فجیره (Fujayra) شارجه (Sharjah) وصل می‌کند. این امتیازی است که امارات پیوسته آن را رد می‌کند. اگرچه موافقت‌نامه رسمی در مورد تعیین حدود مرزی پیچیده امارات - عمان وجود دارد، اما با این حال، برخوردهای مسلحانه به طور مکرر بین قبایل هر دو کشور رخ داده است. این امر از آن‌جا ناشی می‌شود که ملیت‌های مختلف امارات خواستار دستیابی به امتیازات نفتی در سرزمین مورد ادعای عمان هستند. (عبدالخالق، آذرماه ۱۳۷۳، ص ۱۲).

بحرین - قطر: مناقشات ارضی بین قطر و بحرین موجبات تشنج را در روابط این کشورها فراهم کرده است. شورای همکاری خلیج فارس قادر نبوده از اختلافات این دو کشور بر سر جزایر حوار (Hawar) و زیاره (Zubarah) جلوگیری کند. «حوار» در بیست کیلومتری بحرین و دو کیلومتری قطر واقع شده است. دولت بحرین در تلاش برای تثبیت حاکمیت خود بر جزایر حوار، نیروهای دفاعی خود را بر روی یکی از جزایر مستقر کرد. در مارس ۱۹۸۲، بحرین یک کشتی جدید نیروی دریایی را به نام حوار نام‌گذاری کرد و در چهارم همان سال نیروهای دفاعی بحرین اعلام کردند که قصد دارند مانورهای نظامی را در مناطق مورد مناقشه برگزار کنند. قطر همیشه ادعاهای بحرین را رد کرده است.

قطر تحرکات بحرین را محکوم کرده و تمرینات نظامی هدف‌دار را به عنوان عملی تحریک‌آمیز تلقی نموده است. این اختلافات در نهایت به صورت مقابله نظامی در آمد. این مسئله به واسطه تصمیم امیر قطر مبنی بر گسترش آب‌های سرزمین قطر به ۴۴ کیلومتر که مشرف بر ۱۰ جزیره کوچک بود و هم اکنون تحت قیومت بحرین می‌باشد، پیچیده‌تر گشت. بحرین به تصمیم قطر در مورد زمین‌ها اعتراض کرد که این امر بر وضعیت موجود تأثیر گذاشت و بحرین نیز تصمیم گرفت تا مسئله را به دیوان دادگستری بین‌المللی بکشاند که این مسئله با میانجیگری کشورهای عضو شورای همکاری همراه بود. بنابراین، این مناقشه مانع توسعه روابط دوستانه بین دو طرف و موجب تضعیف هم‌گرایی در منطقه شده است.

### مسابقه تسلیحاتی

مسابقه تسلیحاتی نتیجه مستقیم جیره‌خواهی در منطقه است که ایالات متحده آمریکا با پی‌گیری استراتژی ایجاد موازنه قوا در منطقه، زمینه‌ساز آن بوده است. سیاست دو ستونی نیکسون، نوعی مسابقه تسلیحاتی را بین کشورها ایجاد نمود و پایه‌گذار بسیاری از تنش‌هایی شد که بعداً در دهه ۱۹۸۰ بین کشورهای منطقه به وجود آمد. خلیج فارس منطقه‌ای است که اشتباهی بسیاری برای در اختیار داشتن سلاح‌های جنگی پیشرفته داشته و دارد و مخالفت‌های سیاسی موجود در آن به تداوم مسابقه تسلیحاتی منجر شده است. بسیاری از صاحب‌نظران عقیده دارند که ثروت نفتی کشورهای ساحلی، عامل تهدید کننده مهمی در نظامی‌گرایی منطقه است. این نظریه از دو بعد قابل توجه می‌باشد:

اولاً: اهمیت استراتژیک نفت، قدرت‌های خارجی را وادار به انتقال نیروهای نظامی خود به منطقه برای دفاع از این ماده حیاتی کرده است؛ ثانیاً: درآمد نفتی دولت‌های ساحلی، خود عامل

اصلی تأمین مالی و توسعه سیستم‌های تسلیحاتی پیشرفته است، اما نکته دارای اهمیت این است که همه کشورهای منطقه که خریدهای تسلیحاتی هنگفتی دارند، مدعی جنبه تدافعی داشتن این هزینه‌های تسلیحاتی هستند و سرمایه‌گذاری‌های نظامی را به بهانه دفاع در برابر تجاوز کشورهای دیگر، توجیه می‌کنند.

مسابقه تسلیحاتی در بین کشورهای منطقه خلیج فارس، مسابقه‌ای برای دستیابی به پرستیژ و به دست آوردن موقعیت خاص در میان دیگر کشورهای منطقه محسوب نمی‌گردد، بلکه کشورهای منطقه به این باور رسیده‌اند که برای حفظ حکومت و حاکمیت خویش ناچار به در پیش گرفتن چنین استراتژی هستند. همین امر باعث گسترش درگیری‌های جدید با حوزه‌های وسیع‌تر، که حتی احتمال به کارگیری تسلیحات کشتار جمعی را نیز منتفی نمی‌کند، شده است. کشورهای منطقه، تاکنون ثبات سیاسی خود را در افزایش قدرت نظامی خود جست‌وجو کرده‌اند؛ تفکری که هنوز هم جایگاه خود را از دست نداده است. جای تعجب نخواهد بود اگر ادعا کنیم بیشترین درصد افزایش خرید تسلیحات در سطح جهان متعلق به کشورهای حوزه خلیج فارس می‌باشد. اگر نگاهی به وضعیت هشت کشور این منطقه بیفکنیم، خواهیم دید که هر کدام از دیگری احساس عدم امنیت و واهمه دارند و در وهله اول شاید منطقی‌ترین راه‌حل، برای آنان بالا بردن توان نظامی کشور خود برای مقابله با خطرات موجود در منطقه باشد؛ هر چند که گسترش مسابقه تسلیحاتی خود منجر به یک دور باطل خواهد گردید. (لابروس، ۱۳۵۲، ص ۲۲).

به همان اندازه که وجود تسلیحات لازم برای حفظ حاکمیت یک کشور حیاتی به نظر می‌رسد، به همان اندازه نیز مسابقه تسلیحاتی می‌تواند یک کشور را به نوعی در خط قرمز درگیری با دیگران قرار دهد. اقدام هر یک از کشورهای منطقه به خریداری سلاح جدید، کشورهای دیگر را بر آن برمی‌دارد تا خود را در موقعیتی تقریباً یکسان با کشور مورد نظر برساند. نکته قابل توجه این است که مسابقه تسلیحاتی در منطقه خلیج فارس یکی از مهم‌ترین عوامل تهدید کننده اعتمادسازی، امنیت و هم‌گرایی در منطقه بوده است.

در این منطقه هر کدام از کشورها به نوعی مایه هراس و نگرانی کشور دیگر شمرده می‌شود. ریشه تمامی این تنش‌ها و اضطراب‌ها را باید در نقشه سیاسی و جغرافیایی این سرزمین‌ها جست‌وجو کرد که برای حل آن به مسابقه تسلیحاتی دست زده‌اند. هرگونه بررسی و تجزیه و تحلیل مسایل خاورمیانه و به خصوص خلیج فارس که صرفاً بر تحولات نظامی و مسابقه تسلیحاتی متمرکز گردد، بدبینانه خواهد بود. بررسی الگوهای کلی جنگ و نزاع در منطقه و الگوهای تحولات نظامی به شدت باعث نگرانی خواهد شد. شکی نیست که با ادامه چنین مسابقه رو به افزایشی، این خطر وجود

دارد که در آینده جنگ‌های خونین‌تری نسبت به گذشته به وقوع بپیوندد. بدیهی است حتی اگر چنین جنگ‌هایی نیز رخ ندهد، فشارهای اقتصادی ناشی از افزایش هزینه‌های نظامی و تسلیحاتی، مانع عمده‌ای برای پیشرفت و رفاه جوامع این منطقه خواهد بود.

تجربه نشان داده است که مسابقه تسلیحاتی و خرید تسلیحات پیشرفته نه تنها امنیت را در پی داشت، بلکه کاهش هزینه‌های سایر بخش‌های اقتصادی و اجتماعی و نیز توسعه نیافتگی را به دنبال خواهد داشت. اگر بپذیریم کشورهای هر منطقه‌ای در جهان به مثابه حلقه‌های یک زنجیر متصل به هم هستند که تکان دادن یکی از این حلقه‌ها باعث لرزش حلقه‌های دیگر می‌شود، به این نتیجه می‌رسیم که اقدام به خرید تسلیحات جدید و مخرب‌تر، به نوعی دعوت از دیگر کشورها برای شروع مسابقه‌ای بسیار خطرناک خواهد بود؛ مسابقه‌ای که به واسطه آن، فشارهای سیاسی و اقتصادی با یک‌دیگر ترکیب گردیده و بسیاری از کشورها را به سوی دستیابی به توانایی تکثیر تسلیحات کشتار جمعی سوق می‌دهد. (بدیع، پیشین).

با بررسی تاریخی منطقه به این واقعیت پی می‌بریم که ترسیم مرزها، ایجاد دولت‌ها و انتصاب حاکمان شیخ‌نشین‌ها خود از ریشه‌های بروز اختلافات در منطقه است که برای کنترل آن، حکومت‌ها به خریدهای گزاف تسلیحاتی رو آورده‌اند. فروش سلاح و انتقال تسلیحات نظامی به خلیج فارس به طور چشم‌گیر و بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به دلیل ترس از عراق و شاید هم ایران، خرید سلاح‌های مدرن از اروپا و دیگر کشورها را در طول دهه ۱۹۹۰ تا اوایل دهه ۱۹۹۰م بخشیده‌اند. به طور مثال، در سال ۱۹۹۳ عربستان سعودی با فرانسه یک قرارداد ۴۳۸ میلیون دلاری برای نوسازی تجهیزات ارتباطات مخابراتی و رادیویی نظامی خود منعقد نمود و در سال ۱۹۹۳ آمریکا موافقت نمود که ۷۲ هواپیمای جنگی به عربستان بفروشد. هم‌چنین در فوریه ۱۹۹۳ عربستان و کویت یک موافقت‌نامه نظامی با ایتالیا امضا نمودند.

کشورهای عرب حوزه خلیج فارس پس از تهاجم عراق به کویت، به دلیل ضعف در تأمین امنیت خارجی و داخلی خود، توجه خود را به طرف قدرت‌های خارجی معطوف ساختند. این کشورها علاوه بر خرید تسلیحات از قدرت‌های غربی، پرسنل نظامی مورد احتیاج خود را نیز از این منابع تأمین می‌کنند. به طور مثال، کویت علاوه بر انعقاد قرارداد دفاعی با آمریکا، با کشورهای اروپایی نیز وارد مذاکره شده و با انگلیس و فرانسه نیز پیمان امنیتی و دفاعی امضا کرده است.

آموزش نظامی نیروهای عرب و تمرین‌های نظامی و عملیات دریایی و هوایی مشترک با کشورهای جنوب خلیج فارس نیز از جمله اقدامات مؤثر در تسریع مسابقه تسلیحاتی در منطقه می‌باشد. خرید غیر متعارف تسلیحات نظامی و درخواست استقرار نیروهای خارجی در منطقه خلیج

فارس ریشه در مسایل تاریخی و فرهنگی دارد؛ تاریخی که در آن انگلستان به عنوان ترسیم کننده مرزهای کنونی این منطقه نقش بسیار مهمی ایفا نموده است.

با وجود مشکلاتی که در سطح منطقه وجود دارد، نیاز به اقدامات اعتمادساز به عنوان راه کاری مناسب جهت بالابردن ضریب اطمینان کشورهای منطقه، بسیار روشن است. هر چند که در دهه گذشته رهبران منطقه اقداماتی در جهت رفع سوء تفاهمات انجام داده‌اند. امیر جدید قطر، شیخ حمد بن خلیفه الثانی، در اول دسامبر ۱۹۹۵ اعلام داشت: این موضوع همیشه مورد نظر ما بوده است که ایران و عراق دو کشور مسلمان خلیج فارس هستند و جدا کردن آنها یا در نظر نگرفتنشان، زمانی که درباره منطقه خلیج فارس و خاورمیانه صحبت می‌کنیم، غیر ممکن است. وزیر خارجه عمان نیز به ایالات متحده هشدار داد که سیاست جداسازی ایران می‌تواند ثبات خلیج فارس را به خطر اندازد. (عبدالخالق، پیشین، ص ۱۶).

### بحران‌های وحدت آفرین

در برابر عوامل تنش‌زا می‌توان از عوامل وحدت بخش یا تنش‌زا و یا مشکلاتی که زمینه‌های وحدت را فراهم می‌آورد و یا تلاش‌هایی برای حل مشکلات که وحدت‌آفرین است، نام برد، از جمله:

#### توسعه نیافتگی

دانشمندان برای متمایز کردن کشورهای فقیر و غنی جهان، از اصطلاحات مختلفی استفاده می‌کنند. واژه «جهان سوم» برای متمایز کردن کشورهای فقیر جهان از کشورهای سرمایه داری صنعتی به کار برده می‌شود. عبارت «در حال توسعه»، و یا «توسعه نیافته» نیز برای مقایسه کشورهای جنوب با کشورهای پیشرفته و صنعتی، استفاده می‌گردد. هم‌چنین از آن جایی که بسیاری از کشورهای ثروت‌مندتر در قسمت شمالی و کشورهای فقیر در قسمت جنوبی خط استوار قرار دارند، عبارت «شمال - جنوب» نیز به کار می‌رود. (یارجانی، آذر ۱۳۷۳، ص ۱۲۴). شکی نیست که توسعه مفهومی نسبی است، اما به طور یقین کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله کشورهای در حال گذار هستند که توسعه نیافتگی آنها در دو بعد کلی قابل بررسی است:

الف - عدم توسعه سیاسی: در ورای تفاوت‌های بسیار که در سطح کشورهای منطقه وجود دارد، ویژگی‌های مشترکی نیز قابل مشاهده است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک کشورهای منطقه خلیج فارس عبارت است از وابستگی و نقص تجهیزات که بر شرایط توسعه سیاسی آنها اثر گذاشته و آنها را با گونه خاصی از نوسازی درگیر ساخته است و نتیجه آن همان روند توسعه‌ای است که اروپا شاهد آن بوده است.

قبل از هر چیز ابتدا باید روند عدم توسعه سیاسی در کشورهای منطقه خلیج فارس مورد بازبینی قرار گیرد. وقتی جوامع اروپایی در قالب دولت - ملت قد علم کردند هیچ‌الگویی آنها را مورد نفوذ یا اجبار قرار نمی‌داد. این جوامع توانستند طی چندین دهه به جست‌وجو و ابداع صورتی از زندگی سیاسی بپردازند که با نیازهای آنان هماهنگی داشته باشد، اما برعکس، جوامع جهان سوم، از جمله منطقه خلیج فارس، بعد از استعمارزدایی، در برابر درگیری‌ها و مشکلات خاصی قرار گرفتند که آنها را مجبور می‌ساخت هر چه سریع‌تر خود را به ساختارهای مشترک اروپایی مجهز سازند.

برای عدم توسعه سیاسی دو عامل خاص را می‌توان تبیین نمود: ۱- آثار وابستگی؛ ۲- برداشتهای اجتماعی. دست یافتن به یک دولت متمرکز، صنعتی شدن و نهادینه کردن توسعه، اهداف نظام‌های سیاسی کشورهای این منطقه می‌باشد. (نرسی، آذر ۱۳۷۳، ص ۲۵۱).

با نگاهی تاریخی به گذشته تمامی هشت کشور حوزه خلیج فارس می‌توان دریافت که عدم توسعه سیاسی در این جوامع نتیجه استبداد و استعمار و عواقب ناشی از آن است. به استثنای ایران که هیچ‌گاه به عنوان مستعمره رسمی هیچ‌کشوری شناخته نشد، سایر کشورهای منطقه با مرزهای مصنوعی به یادگار مانده از استعمار با ناهم‌گونی‌های مختلفی روبه‌رو گشتند. از سوی دیگر، استعمار را می‌توان یکی از دلایل ضعف خودآگاهی و حالت ابتدایی سازمان‌های اجتماعی این کشورها دانست. هنوز در کشورهای منطقه (به استثنای ایران) میل به توسعه مشاهده نمی‌گردد. در کشورهای امیرنشین حوزه خلیج فارس الگوهای موروثی (پاتریمونیا  $<$  پدر سالاری حکومتی) وجود دارد. سلطه مذکور مستلزم دستگامی است که کاملاً زیر نظر سلطان قرار دارد به طوری که شخصاً اعضای آن را انتخاب نموده و سلسله مراتب آن را سازمان می‌دهد و جهت آن را مشخص می‌سازد.

اگر بپذیریم که رشد سیاسی بیشتر عبارت است از افزایش قدرت مرکزی حکومت و ایجاد وحدت ملی و بالا رفتن میزان مشارکت سیاسی، خواهیم دید که کشورهای عربی منطقه خلیج فارس در یک یا دو مورد آن به شدت ناکارآمد هستند.

عدم توسعه سیاسی خود وابستگی‌های شدید اقتصادی را نیز به دنبال دارد. گرچه عدم توسعه اقتصادی و عدم توسعه سیاسی هر دو به طور یکسان بر دیگری اثر می‌گذارند اما شاید بتوان گفت که در کشورهای خلیج فارس اقتصاد و عدم توسعه آن ناشی از توسعه نیافتگی اجتماعی و سیاسی می‌باشد. هنوز زنان به عنوان نیمی از جمعیت کشورهای منطقه به تمامی حقوق اجتماعی و سیاسی خود دست نیافته‌اند. آنچه ما در کشورهای در حال توسعه، از جمله منطقه خلیج فارس، می‌بینیم، دگرگونی سیاسی است نه توسعه سیاسی. طبق دیدگاه لوسین پای توسعه سیاسی موارد زیر را در برمی‌گیرد (پیشین):

- نگرشی کلی نسبت به مساوات که در آن شرکت و رقابت در سیاست و به دست‌گیری حکومت جایز دانسته شود و امکان نوسازی جهت این امر برای همه افراد واجد شرایط وجود داشته باشد؛  
- توان نظام سیاسی برای تدوین و اجرای سیاست‌های خود؛  
- جدا کردن و تخصصی کردن کارها و وظایف گوناگون سیاسی به این شرط که این امر موجب به هم خوردن وحدت کلی جامعه نشود.

کم و بیش تمامی کشورهای منطقه خلیج فارس به نوعی درگیر مشکلات مدرن سازی می‌باشند. هنوز در تمامی کشورهای این منطقه احزاب و انجمن‌های اقتصادی و اجتماعی به صورت ریشه‌دار وجود ندارد، گرچه در کشورهایی مانند ایران تلاش‌های بسیاری جهت شکل‌گیری احزاب انجام شده است. سستی که هر نظام سیاسی از طریق آن به مدرن‌سازی می‌پردازد از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد. به همین جهت در جوامع در حال توسعه و یا توسعه نیافته، از جمله منطقه خلیج فارس، سنت‌گرایی بدون آن‌که به بستر واقعی خود دسترسی پیدا کند سعی در کنار گذاشتن آن می‌نمایند. از سوی دیگر، بدون آن‌که بستر مناسب توسعه در این کشورها بررسی گردد با برداشتی ناشی از عملکرد مدرن سازی در اروپا و آمریکا خواهان ایجاد آن در این کشورها می‌شوند. اما آن‌چه نهادهای سیاسی را کارآمد می‌کند قدیمی بودن و نهادینه شدن آنها است. هانتینگون در کتاب خود «نظام سیاسی در جوامع در حال تغییر» می‌گوید:

«شاید دلیل منحصر به فرد بودن نهادهای سیاسی آمریکا، کهنه بودن آنهاست.»

در حال حاضر در تمامی کشورهای خلیج فارس تحولات اجتماعی از سه منظر آموزش نخبگان، تعلیم و پرورش توده‌ها، و شکل بندی طبقات اجتماعی جدید بررسی می‌گردد. به هر صورت، تأثیراتی که این سه مسئله در کشورهای مذکور به جای می‌گذارد خود از ویژگی‌های مشترک میان آنان می‌باشد. هر هشت کشور به نوعی در عبور کردن از پل عدم توسعه و رسیدن به توسعه سیاسی مشترک‌اند؛ زیرا در سیستم بین‌المللی جدید جهانی‌گرایی از این نیست. (الهی، ۱۳۶۸، ص ۸۶).  
ب - عدم توسعه اقتصادی: کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا به عنوان مهد تمدن‌ها مطرح بوده‌اند و زمانی در زمینه‌های علمی، تکنولوژی و بهره‌بری اقتصادی با جامعه اروپایی رقابت می‌کردند، اما آن‌چه اکنون از آن با عنوان شکاف توسعه اقتصادی میان کشورهای جهان نام برده می‌شود در واقع ریشه در سال‌های نه چندان دور دارد. ساختار اقتصادهای وابسته و روابط این کشورها با اقتصاد جهانی، تفاوت اساسی با کشورهای پیشرفته صنعتی دارد. منطقه خلیج فارس یکی از حوزه‌هایی است که به عنوان حوزه جنوب در مقابل شمال در نام‌گذاری توسعه اقتصادی قرار می‌گیرد. ۴۷٪ صادرات جنوب را سوخت‌ها، مواد معدنی، فلزات و سایر کالاهای اولیه تشکیل می‌دهد، در حالی که فقط ۱۹٪ صادرات شمال مربوط به کالاهای اولیه می‌باشد.

عدم توسعه کشورهای جنوب، از جمله کشورهای حوزه خلیج فارس، به نوعی به توسعه کشورهای صنعتی ارتباط پیدا می‌کند. در مورد عدم توسعه اقتصادی و صنعتی یادآوری این نکته لازم است که عدم توسعه اقتصادی ربطی به میزان درآمد سرانه در کشورهای منطقه ندارد، به طوری که سه کشور امارات متحده عربی، قطر و کویت تقریباً یکی از بالاترین درآمدهای سرانه در سطح جهان را دارند. اما این مسئله تنها ناشی از انفجار ثروت از طریق فروش نفت خام می‌باشد. در حقیقت، چیزی که کشورهای حوزه خلیج فارس و به خصوص حوزه جنوبی آن را از زمره کشورهای فقیر و عقب‌افتاده خارج و در زمره کشورهای در حال توسعه داخل نمود ویژگی مشترک آنها در برخورداری از نفت بوده است.

بنیان‌های اقتصادی در این کشورها چنان ضعیف و متزلزل می‌باشد که چنانچه زمانی رابطه مبادله کالاهای صادراتی بین هر دو حوزه شمال و جنوب به هم بخورد کشورهای جنوب بیشتر صدمه خواهند دید؛ در حالی که بسیاری از کشورهای آسیای شرقی به تکنولوژی جدید دست یافته‌اند و اقتصادشان را بر تولید و تجارت کالاهای ساخته شده استوار نموده‌اند. هنوز کشورهای منطقه خلیج فارس تنها به مواد خام به عنوان مهم‌ترین ماده صادراتی نگاه می‌کنند. در حقیقت، سرعت و شتاب پیشرفت علم و تکنولوژی و صنعت به حدی است که حتی اگر هم اکنون نیز کشورهای منطقه اقدام به صنعتی شدن نمایند باز هم فرسنگ‌ها از دنیای صنعتی عقب خواهند بود. یکی از مشکلات مشترک در میان هر هشت کشور منطقه عدم اتخاذ استراتژی توسعه صادرات می‌باشد. دلیل عدم توسعه صنعتی و اقتصادی در این کشورها در یکی از موارد زیر به طور مشترک دیده می‌شود: (اسدی، ۱۳۷۱، ص ۲۷).

- فقدان مدیریت در مورد ذخایر نفتی که باعث گردید این کشورها دل‌نگرانی درآمد ملی نداشته باشند و نوعی رکود تحرک صنعتی در میان آنان به وجود آید.

- جمعیت رو به افزایش کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس که طرح‌های بلند مدت صنعتی را با شکست روبه‌رو می‌کند.

- دگرگونی پرشتاب جهانی به حدی است که هر روزه شکاف میان جهان صنعتی و کشورهای منطقه عمیق‌تر می‌گردد. گرچه این خط فاصل با تقسیم بندی جوامع به دو گروه صنعتی و روبه رشد انطباق ندارد، چنانچه می‌توان در شمال به نمونه‌های آشکار از فقر و در جنوب به نمونه‌های تحریک کننده از ثروت برخورد کرد، اما به هر صورت، این مسئله به عنوان یک ویژگی مشترک در تمامی کشورهای خلیج فارس وجود دارد.

یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه‌نیافتگی اقتصادی در منطقه عدم دسترسی به تکنولوژی جدید



و متخصصان تکنولوژی می‌باشد. کشورهای حوزه خلیج فارس (حوزه جنوبی در مقیاس وسیع‌تر و حوزه شمالی در مقیاسی کمتر) برای طراحی و اجرای پروژه‌های حیاتی خود وابسته به متخصصان خارجی هستند. اگرچه در ایران اقدامات بسیار جسورانه و افتخارآمیز جهت اجرای پروژه‌های ملی از طریق متخصصان داخلی و یا تکنولوژی غیر وارداتی صورت گرفته، اما بدون تعصب باید گفت هنوز ناتوانی درباره بسیاری از طرح‌ها به روشنی دیده می‌شود.

در حالی که کشورهای این منطقه همانند سایر کشورهای جنوب به دنبال دستیابی به تکنولوژی جدید می‌باشند، حجم وسیع تکنولوژی جدیدتر در اختیار آزمایشگاه‌های شمال قرار می‌گیرد. عواملی که منجر به توسعه نیافتگی صنعتی در منطقه می‌شوند عبارت‌اند از:

۱- فقدان تکنولوژی: کشورهای منطقه به شدت از کمبود نیروی متخصص در بخش‌های صنعتی مدرن رنج می‌برند. تکنولوژی برای کشورهای صنعتی پیشرفته روزانه دارد، در حالی که کشورهای منطقه هنوز از تکنولوژی چندین سال قبل استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، استفاده از تکنولوژی جدید منوط به اجازه استفاده از آن توسط کشورهای صاحب تکنولوژی است و البته آنها از دادن تکنولوژی پیشرفته به این کشورها خودداری می‌نمایند.

۲- فقدان دانش مدیریت: کشورهای صنعتی به واسطه مهارت در مدیریت و در اختیار داشتن تکنیک برتر جایگاه خاصی را در نظام اقتصاد بین‌الملل به خود اختصاص داده‌اند. اعمال روش‌های مدیریتی مدرن یکی از راه‌هایی است که باید برای توسعه تکنولوژی و استفاده بهینه از سرمایه‌ها در بخش‌های اقتصادی کشورهای این منطقه مورد استفاده قرار بگیرد.

۳- فقدان شبکه بازاریابی: دسترسی نداشتن به شبکه بازاریابی جهت فروش محصولات صنعتی کمی که تولید این کشورها می‌باشد یکی دیگر از عوامل عقب افتادگی اقتصادی کشورهای مذکور می‌باشد. در حال حاضر که سازمان تجارت جهانی (WTO) سیطره وسیعی بر تجارت بین‌الملل دارد، عدم عضویت این کشورها در این سازمان راه دسترسی به شبکه فروش جهانی را بسته است. از سوی دیگر، عدم آگاهی از بازارهای موجود در جهان و نداشتن اطلاعات کافی در مورد سیستم عرضه و تقاضای جهانی مشکلات فراوانی را فراوری تجارت کشورهای حوزه خلیج فارس با دیگر کشورها قرار داده است.

ایجاد شبکه جهانی تجارت و سرمایه‌گذاری از پیشرفت‌های تکنولوژیکی و فرآیندهای اقتصادی ناشی می‌شود. بهبود وسایل حمل و نقل، انقلاب ارتباطات و شرکت‌های غول پیکر تجاری همه و همه عوامل جهانی شدن روز افزون اقتصاد می‌باشند. این چیزی است که کشورهای منطقه خلیج فارس باید به آن توجه زیادی نشان دهند. (الهی، پیشین).

## نفت؛ تولید مشترک

منطقه خلیج فارس دارای تمدن، تاریخ و فرهنگ است و امروزه نفت بر اهمیت آن افزوده است و هم اکنون هیچ عامل دیگری وجود ندارد که بتواند در نظام منطقه‌ای خلیج فارس با نفت رقابت کند. نفت اساس موجودیت این نظام و ستون فقرات آن می‌باشد. بدون آن، این نظام در خود حل شده و منزوی می‌گردد و حضور بین‌المللی و استراتژیک خود را از دست می‌دهد. درآمد هشت کشور حوزه خلیج فارس از نفت در سال ۱۹۷۰ از بیست میلیارد دلار به دویست میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰ افزایش یافت و در سال ۱۹۹۳ به صد میلیارد دلار رسید؛ به این ترتیب درآمدهای حاصل از نفت این کشورها از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۳ تقریباً به دو هزار و پانصد میلیارد دلار بالغ گردیده است.

عربستان سعودی با ذخایر نفتی در حدود سیصد میلیارد بشکه در رتبه اول دارندگان این ماده حیاتی قرار دارد. نفت ۸۰٪ از کل صادرات کشورهای حوزه خلیج فارس، ۹۰٪ از ارزش‌های خارجی و ۴۰٪ از کل درآمد ملی این کشورها را تشکیل می‌دهد. این امر نشان می‌دهد که شخصیت نظام منطقه‌ای خلیج فارس به شدت با نفت پیوند خورده است، و ویژگی بارز هر هشت کشور منطقه ارتباط حیاتی آنان با نفت است. نفت رگ حیاتی اقتصاد و امنیت در منطقه می‌باشد. این ماده گران‌بها نقش عمده‌ای در بالا بردن سطح زندگی در کشورهای حوزه خلیج فارس داشته است. (امامی، ص ۱۲۹).

نفت به همان اندازه که پیام آور رشد، ترقی و رفاه در این جوامع بوده به همان اندازه میراث شوم جنگ را نیز به دنبال خود داشته است. در حال حاضر حدود ۶۰٪ ذخایر نفتی اثبات شده جهان در منطقه خلیج فارس قرار دارد و همین موضوع اهمیت فوق‌العاده‌ای به این منطقه داده است. ویلیام راجرز وزیر امور خارجه اسبق آمریکا در سال ۱۹۷۱ درباره اهمیت حوزه خلیج فارس چنین گفته است: «شبه جزیره عربستان، عراق و ایران حدود دو سوم ذخایر شناخته شده نفت جهان را دارا می‌باشند. استفاده از این نفت در شرایط مناسب سیاسی و اقتصادی برای کشورهای متحد ما واجد کمال اهمیت است».

کشورهای صادرکننده نفت حوزه خلیج فارس برای صدور نفت خود و استخراج آن، به درجات متفاوت به کشورهای صنعتی وابسته‌اند. اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت زیربنای کافی را برای جذب صنایع کاملاً پیشرفته مثل صنعت نفت ندارد و این موضوع تا به امروز ادامه داشته است. برای کشورهای حوزه خلیج فارس صنعت نفت یک امتیاز بسیار با ارزش است که می‌تواند بسیاری از مشکلات را به کلی رفع نماید، اما در حال حاضر شرکت‌های نفتی خارجی عهده‌دار چنین امر مهمی هستند. وقایع خون‌بار سال‌های اخیر خلیج فارس بار دیگر بر نقش محوری نفت در اقتصاد جهانی تأکید نمود.

بحران دوم خلیج فارس جنگی بود که اهمیت نفت منطقه را نمایان تر ساخت. شاید یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های کشورهای منطقه، دفاع از نقش نفت در اقتصاد بین‌المللی است. متأسفانه هنوز اطلاعات جامع و کاملی جهت قیمت‌گذاری و فروش نفت منطقه وجود ندارد. نفت خام خلیج فارس طبق شاخص‌های نفت شیرین جهان قیمت‌گذاری شده و به فروش می‌رسد. در منطقه خلیج فارس میادین نفتی و گازی فراوانی وجود دارد که میان دو یا چند کشور مشترک می‌باشد، اما عدم وجود اطلاعات کافی راه را برای توسعه مطلوب این میادین مسدود می‌کند. روند رو به رشد تقاضا برای نفت نمایان‌گر این مطلب است که هنوز هم این منبع انرژی را اهمیت خود را از دست نداده است. بیشتر ذخایر باقی‌مانده نفت جهان در کشورهای حوزه خلیج فارس متمرکز می‌باشد.

افزایش قیمت نفت، تأثیرات فراوانی در کشورهای تولیدکننده به دنبال داشته است که مهم‌ترین آن افزایش درآمد مالی این کشورها می‌باشد. تغییرات اساسی که افزایش قیمت‌ها را به دنبال داشت در سال ۱۹۷۳-۱۹۷۴ و سپس در سال ۱۹۸۰ به وجود آمد و در سال‌های بعدی ادامه یافت. این افزایش سریع، افزایش قدرت مالی و در عین حال مسئله گردش سرمایه را به وجود آورد و در میان طبقات بالا و متوسط جامعه، مصرف‌گرایی توسعه یافت. از سوی دیگر، در بخش سرمایه‌گذاری صنعتی بر ایجاد کارخانه‌های مونتاژ تأکید گردید. تحرک در بخش ساختمانی به شدت رونق یافت و همین امر موجب فراهم آمدن یکی دیگر از معضلات مشترک میان کشورهای منطقه را که مهاجرت روستائیان به شهر بود فراهم نمود.

افزایش بهای نفت حجم سرمایه این کشورها را افزایش چشم‌گیر بخشید و توان سرمایه‌گذاری آنان را در خارج بالا برد، اما نکته بسیار مهم آن است که تفاوت فاحشی بین سرمایه‌گذاری خارجی کشورهای حوزه خلیج فارس با سرمایه‌گذاری خارجی کشورهای صنعتی وجود دارد. کشورهای صنعتی به هنگام سرمایه‌گذاری در خارج، از امتیازات متعدد نظیر استفاده مجانی یا کم‌هزینه از زمین، آب و برق و نیز تضمین حمایت از سرمایه و صدور درآمدهای حاصل از آن را به دست می‌آورند و از معافیت‌های گمرکی و مالیاتی برخوردار می‌شوند. آنها به تکنولوژی تسلط داشته و مدیریت مناسبی را در کنترل سرمایه‌گذاری و کسب سود و دستیابی به بازار فروش دارند و از این نظر، عملکرد آنها تفاوت فاحشی با سرمایه‌گذاری کشورهای تولیدکننده نفت دارد.

کشورهای صادرکننده نفت به هنگام سرمایه‌گذاری در کشورهای صنعتی نه تنها هیچ یک از این امتیازات را ندارند، بلکه اغلب فقط اجازه سرمایه‌گذاری در صناعی را به دست می‌آورند که در حال ورشکستگی است. در حقیقت، سرمایه حاصل از فروش نفت نه تنها باعث افزایش قدرت تصمیم‌گیری آنها در کشور صنعتی نشده بلکه وابستگی آنها را نیز افزایش داده است. (انصاری، تیر ۱۳۷۵، ص ۵۳).

وابستگی به واردات، ویژگی دیگر تمامی کشورهای منطقه است که به حد تبادل کالاهای ساخته شده صنعتی در مقابل عرضه نفت تنزل یافته است. هشت کشور مذکور از طریق فروش نفت صاحب توان مالی هنگفتی می‌شوند که از آن برای خرید کالاهای صنعتی گران‌قیمت استفاده می‌کنند. کشورهای حوزه خلیج فارس از دو جهت متضرر می‌شوند و کشورهای صنعتی از دو جهت سود می‌برند؛ کشورهای صادرکننده نفت از یک سو این ماده حیاتی بدون جایگزین را با بهایی اندک فروخته و از سوی دیگر، کالاهای ساخته شده به وسیله همین ماده را با بهای بسیار گران‌تر خریداری می‌نمایند. عکس همین مسئله در مورد کشورهای صنعتی صادق می‌باشد.

به هر روی، نفت یکی از مشترکاتی است که در سطح منطقه می‌تواند زمینه‌های فراوانی را جهت همکاری ایجاد نماید.

نقش نفت به عنوان انرژی و ماده خام برای اقتصاد جهانی با همه تحولات فرق می‌کند و هم‌چنان در آینده بدون تغییر باقی می‌ماند و به این ترتیب علاقه و وابستگی کشورهای صنعتی به کشورهای تولیدکننده نفت ادامه خواهد یافت. نفت علاوه بر تأثیرگذاری بر درآمد مالی این هشت کشور، بر ساختار اجتماعی و سیاسی آنها نیز تأثیر دگرگون‌کننده‌ای گذاشته است. وجوه مشترک کشورهای منطقه خلیج فارس که اقتصادشان بر پایه نفت قرار دارد می‌تواند ناشی از سه عامل اساسی زیر باشد که در عین حال در ساختار اجتماعی این کشورها نیز مؤثر است:

۱- نوعی دوگانگی وجود دارد؛ یعنی از یک طرف بخش بزرگی از تولید ناخالص ملی را درآمد نفت تشکیل می‌دهد که تحت کنترل دولت می‌باشد و از طرف دیگر، این دولت‌ها به اصول کاپیتالیستی در اقتصاد معتقد می‌باشند که از آن جمله می‌توان به فعالیت بخش‌های خصوصی، عدم محدودیت سرمایه‌گذاری خصوصی و تجارت آزاد اشاره کرد.

۲- با این که دولت‌ها در این کشورها بخش اساسی اقتصاد را در دست دارند ولی به نظر می‌رسد که بیشتر از آن‌چه وظیفه تولید را بر عهده بگیرند عهده‌دار وظیفه تقسیم هستند. این دولت‌ها سوبسید مستقیم خدمات را از طریق منابع درآمدی نفتی عهده‌دار می‌شوند.

۳- برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی، اغلب نیروی کاری بیشتر از آن‌چه در محل وجود دارد طلب می‌کند. (امامی، پیشین، ص ۱۳۵).

ذکر این نکته ضروری است که اقتصاد کشورهای منطقه خلیج فارس نفتی نیست بلکه وابسته به درآمد نفت می‌باشد. اقتصاد نفتی به آن معنا است که صنعت نفت نقش مهمی در اقتصاد کشورهای خلیج فارس داشته باشد اما مشکل این است که اقتصاد کشورهای مذکور به درآمدهای ارزی ناشی از صادرات نفت خام وابسته می‌باشد و عمدتاً این وابستگی‌ها از طریق دولت است؛ یعنی درآمدهایی که

از طریق صدور نفت در اختیار دولت قرار می‌گیرد از طریق بودجه به اقتصاد این کشورها تزریق می‌شود. به همین دلیل کاهش قیمت نفت به شدت بر اقتصاد کشورهای منطقه تأثیرگذار است. نکته دیگر آن که از دو سوم کل ذخایر شناخته شده جهان، عربستان سعودی با جمعیتی برابر با ۳٪ جمعیت ایالات متحده آمریکا، به تنهایی به اندازه هشت تا نه برابر کلیه ذخایر نفتی آمریکا را در اختیار دارد. از سوی دیگر، جدا از وجود ذخایر عظیم نفت در منطقه، نباید این نکته را نیز از نظر دور داشت که هزینه تولید نفت در این منطقه در مقایسه با سایر نقاط دنیا بسیار ارزان‌تر تمام می‌شود. به عبارت دیگر، هزینه تولید هر بشکه نفت در خلیج فارس پائین‌ترین هزینه تولید این ماده خام در جهان محسوب می‌گردد. بنابراین نه تنها نفت برای کشورهای منطقه اهمیتی حیاتی دارد بلکه به نوعی، نفت این منطقه با امنیت ملی دیگر کشورهای صنعتی مرتبط می‌باشد. به هر روی، نفت، این موهبت الهی، به همان اندازه که می‌تواند برای کشورهای صاحب آن امنیت، آسایش و رفاه به دنبال آورد، می‌تواند امنیت آنان را خدشه‌دار نماید.

### مسئله آب

در نیمه دوم قرن بیستم، منطقه خاورمیانه بحرانی‌ترین منطقه جهان از نظر توسعه بوده است و بحران‌های متعددی را پشت سر گذاشته است، اما بحران تأمین آب در این منطقه هنوز نه تنها از شدت آن کاسته نگردیده بلکه به نظر می‌رسد روز به روز ابعاد وسیع‌تری را به خود می‌گیرد و تمامی کشورهای منطقه با این مشکل دست به گریبان خواهند شد. کم آبی در حوزه جنوبی خلیج فارس بیشتر از قسمت شمالی آن می‌باشد. به طور مثال، در کویت آن قدر باران کم می‌بارد که مشکل بتوان مردم این سرزمین را حتی برای یک‌بار سیراب نمود! این در حالی است که تقاضا برای آب در همه عرصه‌های مصرف از جمله کشاورزی، صنعتی و آشامیدنی به شدت افزایش یافته است. عوامل عمده بسیاری، به جز میزان کم بارش در این منطقه، باعث به وجود آمدن بحران کم آبی شده است که از آن جمله می‌توان به افزایش رشد جمعیت، مدیریت غلط و سیاست‌های اشتباه مدیران صنعت آب کشورهای منطقه و بی‌توجهی در بهره‌برداری از محیط زیست اشاره نمود.

حوزه جنوبی منطقه خلیج فارس از نظر موقعیت جغرافیایی و طبیعی بر روی کمربند خشک جهان قرار دارد، به طوری که آب و هوای آن خشک و نیمه خشک و در اکثر طول سال بدون بارندگی است، زمین‌های آن عمدتاً غیر قابل کشت است و میزان بارندگی در این منطقه به گونه‌ای است که در نواحی وسیع بیابانی به کمتر از صد میلی‌متر، در مناطق حاشیه بیابان به حدود دویست میلی‌متر و در محدوده‌های نسبتاً مرتفع که وسعت بسیار کمی هم دارند به چهار صد میلی‌متر در سال می‌رسد.

منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی کشورهای حوزه جنوبی بسیار کم است. علاوه بر آن، به دلیل بالا بودن درجه حرارت، همین مقدار آب ناکافی نیز به سرعت تبخیر می‌شود. آب‌های موجود در قسمت جنوبی حوزه خلیج فارس اعم از سطحی یا زیرزمینی شامل چشمه‌ها، آب‌های کمیاب فسیلی و چشمه‌های آب شیرین زیردریایی است.

چشمه‌های آب شیرین که در سواحل شمالی بحرین قرار گرفته است نقش مهمی در اقتصاد این کشور ایفا می‌کند که به نظر می‌رسد منابع این چشمه‌ها از بارندگی در سرزمین‌های مرتفع غرب عربستان سعودی تأمین می‌شود. در منطقه شبه جزیره عربستان که رود دائمی در آن وجود ندارد، وجود آب چشمه‌ها، چاه‌ها و قنات‌ها زندگی انسان‌ها را در این مکان نجات داده است. بر اساس آمار منتشر شده از سوی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس مجموع مصارف آبی این کشورها در سال بالغ بر نوزده میلیارد متر مکعب است. با توجه به رشد جمعیت در سال ۲۰۰۰ این نیاز به ۲۸ میلیارد متر مکعب رسید؛ این در حالی است که مجموع منابع آب‌های زیرزمینی در کشورهای عربستان، بحرین، عمان، امارات، و قطر تنها ۱/۵۴ میلیارد متر مکعب در سال می‌باشد. (جیمز، دی ۱۳۷۲، ص ۶۰).

کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس برای جبران کسری آب جهت مصارف کشاورزی و نیازهای شهری از دستگاه‌های آب شیرین‌کن استفاده می‌کنند. ظرفیت شیرین کردن آب در عربستان به تنهایی معادل ۳۰٪ ظرفیت جهانی برآورده می‌شود. تمام کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برای تأمین آب آشامیدنی خود عمدتاً به شیرین کردن آب دریا متکی هستند. علاوه بر استفاده‌های فردی، اجرای طرح‌های کشاورزی و ایجاد فضاهای سبز در این کشورها موجب شده تا بر مشکل بحران آب افزوده گردد. جمعیت کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۸۰ سیزده و نیم میلیون نفر (۱۳۵۰۰۰۰۰) بود. این مقدار جمعیت در سال ۱۹۹۰ به ۱۹/۶۴ میلیون نفر رسید، در حالی که نه تنها میزان بارندگی و آب زیرزمینی در این منطقه افزایش نیافته بلکه هر سال از میزان آن در چشمه‌ها و قنات‌ها کاسته می‌گردد.

کشورهای حوزه شبه جزیره عربستان سرمایه‌گذاری‌های سنگینی در طرح‌های گوناگون تأمین آب نموده‌اند اما هنوز واردات آب به عنوان یکی از ساده‌ترین راه‌های تأمین آب این کشورها محسوب می‌شود. در حال حاضر کویت از لحاظ واردات آب مقام اول را دارد. این کشور با میزان بارندگی متوسط سالیانه ۱۰۸ میلی‌متر، به شدت با بحران آب دست به گریبان می‌باشد. بسیاری از درآمد‌های نفتی کویت صرف تهیه و ساخت کارخانه‌های بزرگ آب شیرین‌کن می‌شود. پس از آن، به ترتیب عربستان، بحرین، عمان و قطر واردکنندگان این ماده حیاتی می‌باشند. سفره‌های آب زیرزمینی در عربستان طبق پیش‌بینی انجام شده، تا پنجاه سال آینده پایان خواهد یافت.

امارات متحده عربی یکی دیگر از کشورهایی است که دچار کمبود آب می‌باشد. میزان بارندگی در این کشور بین ۲۵ تا ۱۰۰ میلی‌متر می‌باشد. این کشور نیز برای تأمین آب آشامیدنی خود متکی به شیرین کردن آب دریا است. میزان بارش باران در کشور قطر بین ۲۵ تا ۲۱۲ میلی‌متر می‌باشد. ۹۵٪ نیاز آبی این کشور از طریق تأسیسات آب شیرین کن و تنها نزدیک به ۵٪ آن از طریق منابع آب زیرزمینی تأمین می‌شود. عمان و بحرین نیز هر کدام به ترتیب با میزان بارندگی سالانه ۱۵۰ و ۱۰۰ میلی‌متر به شدت با بحران آب روبه‌رو هستند.

در بین کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس، عمان به نوعی به خودکفایی نسبی در تأمین منابع آبی رسیده است اما با این حال سالانه ۸ میلیون لیتر آب آشامیدنی وارد می‌کند. آینده بحران کم آبی در این منطقه بسیار نگران کننده تر از حوزه شمالی خلیج فارس می‌باشد. فقدان رودخانه‌های دائمی و استفاده بیش از حد از منابع آب‌های زیرزمینی، بحران کم آبی این کشور را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر، در قسمت شمالی حوزه خلیج فارس، منابع آبی کشور عراق در حال حاضر وضعیت نسبتاً مناسبی دارد، اما پس از تصمیم ترکیه مبنی بر ساختن سد بر روی رودخانه‌های دجله و فرات، این کشور در آینده با کمبود شدید آب روبه‌رو خواهد شد. (راسل، آذر ۱۳۷۷، ص ۴۳).

## معضلات زیست محیطی

خلیج فارس از نظر زیست محیطی یک اکوسیستم به شمار می‌آید، به طوری که هرگونه تغییر یا دگرگونی در عناصر آن کل سیستم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عوامل زیر محیط زیست را که از آن به عنوان دارایی مشترک جهانی یاد می‌شود، تهدید می‌نماید:

- جنگل‌زدایی و فرسایش خاک؛
- تباه‌سازی مراتع؛
- تهی‌سازی منابع ماهی؛
- آلودگی آب و هوا.

با نگاهی اجمالی می‌توان دریافت که تقریباً هر چهار مورد تهدید در منطقه خلیج فارس وجود دارد. هنگامی که سخن از محیط زیست خلیج فارس به میان می‌آید نباید فراموش کرد که این دریای نیمه بسته دارای یکی از حساس‌ترین اکوسیستم‌های جهان است. در طول تاریخ، خلیج فارس منبع اصلی درآمد بسیاری از مردم منطقه بوده است. ماهی‌گیری، کشتی‌رانی و صید مروارید جزء مهم‌ترین فعالیت‌های بازرگانی در منطقه محسوب می‌گردد. آلودگی محیط زیست این منطقه بسیاری از این فعالیت‌ها را به مخاطره انداخته است. استخراج نفت و حمل و نقل این ماده، مقدار زیادی از

هیدروکربن‌های نفتی را که به‌طور متوسط بین ۶ تا ۱۰ میلیون تن تخمین زده می‌شود به‌اکو سیستم منطقه وارد نموده است.

علاوه بر مواد نفتی، دو جنگ اخیر خلیج فارس، خسارات زیاد و غیرقابل جبرانی را به محیط زیست خلیج فارس وارد نموده است. در سال ۱۹۹۱، با وقوع جنگ عراق و کویت، حدود ۸۰۰ حلقه چاه در آتش سوخت و حدود ۸ میلیون بشکه نفت نیز به‌طور مستقیم، به خلیج فارس ریخته شد و یکی از فاجعه‌های زیست محیطی جهان به‌وقوع پیوست. هم‌چنین در سال ۱۳۷۲، کشتی ساخاروف که حامل مقادیر زیادی مواد شیمیایی به مقصد عربستان سعودی بود، دچار آتش‌سوزی گردید و در ۳۰ مایلی جنوب جزیره لاوان غرق شد. در این حادثه بخشی از مواد شیمیایی وارد آب گشت و با توجه به جریان آب، شعاع آلودگی تا آب‌های ساحلی ابوظبی هم کشیده شد.

اکوسیستم این منطقه، پشتوانه استقلال و آینده کشورهای این منطقه است، اما کشورهای خارج از حوزه خلیج فارس و استفاده‌کننده از نفت این منطقه اهمیتی به حفاظت محیط زیست خلیج فارس نمی‌دهند و تنها به انتقال نفت فکر می‌کنند.

خلیج فارس اساساً دریایی کم عمق و فلات قاره است که انواع آبزیان را در خود جای داده است؛ بنابراین صید ماهی و دیگر آبزیان از سال‌های گذشته و بسیار دور از اهمیت بسیار زیادی برای ساکنان این حوزه برخوردار بوده و فراوانی انواع آبزیان در خلیج فارس در تغذیه ساکنان پیرامون آن نقش به‌سزایی داشته است. (عزیزی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۲).

از سوی دیگر، علاوه بر مسئله تغذیه ساکنان، بسیاری از گونه‌ها جهت صادرات مورد استفاده قرار می‌گیرد و کمترین آلودگی در خلیج فارس می‌تواند بیشترین صدمه را به حیات این آبزیان وارد نماید. هر چند تقریباً تمامی هشت کشور ساحلی خلیج فارس پس مانده‌های مراکز صنعتی و کشاورزی و شهری خود را بدون هیچ تصفیه‌ای به درون خلیج فارس می‌ریزند، ولی با این وصف هنوز بزرگ‌ترین عامل آلودگی این اکوسیستم، نفت می‌باشد. از مرز عربستان تا ورودی خلیج بحرین صخره‌های مرجانی وجود دارد که یکی از مهم‌ترین نواحی برای تکثیر و تجدید حیات پلانکتون محسوب می‌گردد و صدها گونه دریایی در آنجا زیست می‌کنند، اما به دلیل وجود ابرهای سیاه ناشی از آتش گرفتن هشتصد حلقه چاه، حرارت آب به دلیل کاهش قابل توجه نور تا ۷ درجه سانتیگراد تنزل نموده و همین امر خسارت فراوانی به این ناحیه وارد نموده است.

خلیج فارس در سر راه مهاجرت پرندگان از نیم کره شمالی به نیم کره جنوبی قرار دارد. گونه‌های مختلف پرندگان با جمعیتی حدود ۲۲ میلیون هر ساله در فصل زمستان در حین مهاجرت از خلیج فارس از این منطقه نیز تغذیه می‌کنند. مهاجرت این پرندگان علاوه بر نقشی که در چرخه حیات



اکوسیستم خلیج فارس ایفا می‌کند، دارای اهمیت جهانی نیز می‌باشد. این اکوسیستم یکی از نادرترین اکوسیستم‌ها در سطح جهان شمرده می‌شود.

هنگامی که کشورهای صادرکننده نفت این منطقه نسبت به صدور نفت و یا قیمت آن احساس ناامنی می‌نمایند، مواضع جدی و ضربتی در پیش می‌گیرند اما متأسفانه به نظر می‌رسد مسئله محیط زیست خلیج فارس با نوعی سهل‌انگاری روبه‌رو گشته است. آب‌های خلیج فارس به رغم تحمل انواع آلاینده‌ها تاکنون توانسته اهمیت خود را حفظ نماید، اما نمی‌توان انتظار داشت با ادامه این روند این باروری باز هم ادامه یابد.

خطر آلودگی محیط زیست تنها متوجه یک یا دو کشور نخواهد بود، بلکه اگر فاجعه زیست محیطی در این منطقه رخ بدهد تمامی کشورهای منطقه صدمه خواهند دید. دست‌کم برای کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس این صدمات به علت خرابی و از کار افتادن دستگاه‌های آب شیرین‌کن، به دلیل غلظت بالای آلاینده‌های نفتی، چندین برابر خواهد بود. معمولاً سازمان ملل در گزارش‌های خود در مورد اثرات زیست محیطی جنگ‌ها محافظه‌کاری می‌کند. اما گزارش شورای حکام برنامه محیط زیست ملل متحد (یونپ) در تاریخ ۱۹۹۲ عمق و عظمت فاجعه و نگرانی‌های سازمان ملل را از پیامدهای زیست محیطی در خلیج فارس نشان داد.

از سوی دیگر، موقعیت خاص بنادر خلیج فارس که روز به روز جمعیت بیشتری را در خود جای می‌دهند، تغییرات عظیم اکوسیستم ساحلی خلیج فارس را موجب می‌گردند. تأثیرپذیری محیط زیست دریایی این منطقه منحصر به فعالیت‌های دریایی و ساحلی نمی‌باشد و تمامی حوزه‌های آبریز منتهی به این دریا را نیز دربر می‌گیرد. این حوزه‌های آبریز در مسیر خود آلودگی‌های بسیاری را وارد خلیج فارس می‌کنند. مناطق ساحلی و بعضی از جزیره‌های خلیج فارس که در چند دهه گذشته خالی از سکنه بودند در حال حاضر با رشد جمعیت روبه‌رو می‌باشند. همین امر آلودگی‌های ناشی از فاضلاب شهری - صنعتی و کشاورزی را به دنبال خواهد داشت. در حال حاضر نیز به علت گرمای حاصله از حرکت ناوهای غول‌پیکر کشورهای خارجی در خلیج فارس محیط زیست این منطقه با خطر روبه‌رو گردیده است. تهدیدات جدی برای اکوسیستم خلیج فارس را می‌توان به شرح زیر نام برد. (امامی، پیشین، ص ۲۰۱).

- ریخته شدن نفت در آب‌های خلیج فارس؛

- آلودگی ناشی از کشتی‌ها و ناوگان‌های نظامی؛

- رهاسازی فاضلاب و تأسیسات شهری و صنعتی در این آبراه؛

- عوارض ناشی از دو جنگ خلیج فارس؛

- رها شدن سموم و مواد شیمیایی کشته شده از طریق غرق شدن کشتی‌ها در این آبراه.  
هر کدام از این موارد می‌تواند ضربات سهمگینی بر پیکره مجروح محیط زیست خلیج فارس وارد نماییم.

جای بسی تأسف است که بگوییم بیشتر ویژگی‌های مشترک میان کشورهای خلیج فارس موارد منفی بوده است. آلودگی و بحران محیط زیست از جمله مسایل مشترکی است که کمترین توجه نسبت به آن صورت گرفته و تنها با یک بسیج همگانی میان این هشت کشور می‌توان امید به آینده‌ای بهتر برای بهبود وضعیت محیط زیست خلیج فارس داشت. تاکنون به دلایل زیادی کار مفیدی نسبت به حفظ و نجات محیط زیست خلیج فارس صورت نگرفته است. این دلایل عبارت‌اند از:

- کشورهای منطقه از همکاری‌های منطقه‌ای خودداری کرده‌اند؛  
- حتی شرکت در جلسات جهت تصمیم‌گیری‌های مشترک نمی‌تواند کارآیی داشته باشد، چون روحیه تفاهم و همکاری در نمایندگان کشورهای منطقه وجود ندارد؛  
- در موارد بسیار محدودی که توافق و تصمیم‌گیری اولیه نیز انجام گرفته کار در مراحل اجرایی، پی‌گیری نشده و نتایج عملی به بار نیاورده است.

استفاده از منابع طبیعی در این منطقه مستلزم کاهش خطرات برای محیط زیست خلیج فارس می‌باشد. مبارزه با آلودگی باید صورت بگیرد، وگرنه چندان دور نخواهد بود که دسترسی به منابع جانوری و گیاهی این منطقه غیرممکن خواهد شد. (مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار بین‌المللی خلیج فارس، پیشین، ص ۲۶۴).

## نتیجه

عوامل زیادی وجود دارد که منطقه خلیج فارس را تبدیل به مکانی مناسب جهت اقدامات اعتمادسازی نموده است. این منطقه از یک ناحیه مرکب تشکیل شده که در درون خود محدوده‌های کوچک‌تری را جای داده است. هر کدام از این محدوده‌ها در عین حالی که از نظر توانایی‌های محیطی و خصوصیات اقتصادی - اجتماعی ویژگی‌های خاص خود را دارند، مجموعاً از نظر تاریخی با مبادله دائمی مردم، تجارت و جنبش‌های مذهبی مشخص می‌شوند اما دولت‌های منطقه تاکنون در تلاش برای کاهش تنش‌ها و جلوگیری از جنگ، از مناطق دیگر عقب مانده‌اند. اکنون زمان آن فرا رسیده که کشورهای منطقه با حسن نیت و اعتماد متقابل با پررنگ کردن عوامل مشترک میان خود، در کاهش تنش‌ها از مناطق دیگر سبقت بگیرند. در این صورت، کشورهای منطقه باید با مفهوم اقدامات اعتمادسازی آشنا شوند. ابتدا آن دسته از کشورهایی که تمایل دارند این اقدامات را

شروع نمایند باید اجازه دهند دیگران هم هر زمان که آمادگی داشتند به آن ملحق شوند. از طریق گفت‌وگو و مشورت می‌توان فضای اعتماد و حسن نیت لازم را برای یک منطقه امن به وجود آورد. (بخشی، پیشین، ص ۱۹۷).

## منابع و مآخذ

- ۱- اسدی، بیژن، علایق و استراتژی‌های ابرقدرت‌ها در خلیج فارس ۳۶۸-۳۵۷، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۱.
- ۲- الهی، همایون، خلیج فارس و مسایل آن، شرکت آموزشی فرهنگی و انتشاراتی اندیشه، تهران، ۱۳۶۸.
- ۳- امامی، محمدعلی، عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران.
- ۴- انصاری، مرتضی، امنیت خلیج فارس و بحران سازی در منطقه، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال دهم، شماره ۹، تیر ۱۳۷۵.
- ۵- بخشی، احمد، هم‌گرایی و واگرایی منطقه‌ای از دیدگاه تکوین‌گرایی، مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ج ۱، ۱۳۸۳.
- ۶- بدیع، برتران، توسعه سیاسی، ترجمه: احمد نقیب‌زاده، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۶.
- ۷- تقی‌زاده انصاری، محمد، تحولات نفتی خلیج فارس و گسترش نقش ایالات متحده در منطقه، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۴.
- ۸- جعفری ولدانی، اصغر، روابط عراق باکویت، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۹- جعفری ولدانی، اصغر، کانون‌های بحران در خلیج فارس، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۰- جیمز، بیل، امنیت منطقه‌ای و ثبات داخلی در خلیج فارس، ترجمه: باقر نصیری، مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس، دی ۱۳۷۲.
- ۱۱- راسل، اس. اس.، بحران سیاسی و مهاجرت بین‌المللی در خاورمیانه، ترجمه: ابوالقاسم پوررضا، مجله سیاسی و اقتصادی، سال سیزدهم، شماره ۳، آذر ۱۲۷۷.
- ۱۲- عبدالخالق، نظام منطقه‌ای خلیج فارس، ترجمه و تلخیص: مجتبی فردوسی پور، مجله صف، شماره ۱۷۵، آذرماه ۱۳۷۳.

- ۱۳- عزیزی، محسن، *مختصری از سیاست دولت‌های اروپایی در خلیج فارس*، کیهان، تهران، ۱۳۷۹.
- ۱۴- قربان، نرسی، *درونمای همکاری‌های کشورهای حوزه خلیج فارس*، مجموعه مقالات پنجمین سمینار خلیج فارس، آذر ۱۳۷۳.
- ۱۵- لابروس، هانری، *خلیج فارس و کانال سوئز*، ترجمه و تلخیص: محمود خواجه نوری، انتشارات دانشگاه تهران، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، تهران، ۱۳۵۲.
- ۱۶- لارسون، توماس و اسکیدمور، دیوید، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ترجمه: احمد ساعی و مهدی تقوی، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۶.
- ۱۷- محمدی، یدالله، *هم‌گرایی در خلیج فارس*، مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ج ۱، ۱۳۸۳.
- ۱۸- یارجانی، جواد، *دیدگاه‌های وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران در رابطه با همکاری‌های نفتی در خلیج فارس*، مجموعه مقالات پنجمین سمینار خلیج فارس، آذر ۱۳۷۳.

